

ثروت از آن دلال ها و فقر برای کارگران

قدرت خرید مزدبگیران روز به روز آب می شود

این روزها خبری که از جلسات شورای عالی کار در رابطه با تعیین حداقل دستمزد بیرون می آید، برای کارگران اهمیت زیادی دارد. آنها منتظر ندیبینند تا نتیجه مذاکرات سه جانبه چه می شود و شر کای اجتماعی بر سر چه رقمی برای حداقل دستمزد به توافق می رسند. به همین دلیل، ایلنا گفت وگویی با «زهراکریمی» عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران انجام داده و از وی درباره الزامات تعیین حداقل حقوق کارگران صحبت کرده است.

با توجه به اینکه بخش زیادی از کارگران زیر خط فقر هستند و حداقل دستمزد فاصله زیادی با نرخ سبد معیشت دارد، عدم تعیین حداقل دستمزد معقول، تبعهائی می تواند داشته باشد؟

حداقل دستمزد کارگران سال هاست با هزینه های زندگی یک خانوار متوسط فاصله پیدا کرده و در این سه چهار سال اخیر هم با توجه به نرخ تورم بالای بعد از تحریم ها، این فاصله بیشتر شده است. فاصله زیاد بین حداقل دستمزد و نرخ تورم و سبد معیشت سبب شده شمار زیادی از خانوار های کارگری زیر خط فقر قرار بگیرند، یعنی اشتغال نتوانسته آنها را از خط فقر نجات دهد.

دستمزد باعث افزایش نرخ تورم می شود. با توجه به اینکه در حال حاضر دستمزد کارگران حتی کفاف هزینه های اساسی زندگی را هم نمی دهد، این استدلال تا چه اندازه منطبق با واقعیت است؟

اینکه کارفرمایان استدلال کنند افزایش مزد به افزایش تورم منجر می شود، عجیب است. آنها از بین هزینه های تولید، تنه ای دستمزد کارگران اعتراض می کنند و توان اعتراض به سایر هزینه ها را ندارند در صورتی که سیمان، آجر، میلگرد و... هم گران می شود. چرا به آنها اعتراض نمی کنند؟ منطقی وجود ندارد که ما بار این وضعیت بد اقتصادی را به دوش کارگران بیندازیم. آنها در شکل گیری این وضعیت نقشی نداشته اند بلکه سیاست های کلی کشور کار را به اینجارسانده اما چون عرضه نیروی کار بیش از تقاضاست و از طرفی کارگران از تشکیل قوی بهر همدن نیستند، قدرت چانه زنی ندارند نمی توانند از منافع خود دفاع کنند. از طرف دیگر، دولت خود

یک کارفرمای بزرگ است که با افزایش حداقل مزد، حقوق کارکنان او هم افزایش پیدا می کند در نتیجه در مذاکرات مزدی بیشتر طرف کارفرماست و خیلی تمایلی به افزایش حداقل حقوق ندارد.

تداوم فقر و کاهش قدرت خرید کارگران که باعث شده توان خرید تولیدات داخلی را نداشته باشند، چقدر می تواند به ضرر تولید باشد؟

اقتصاد ما سال هاست گرفتار رکود تومی شده است. ظرفیت های تولید و یک کارفرمای بزرگ است که با افزایش حداقل مزد، حقوق کارکنان او هم افزایش پیدا می کند در نتیجه در مذاکرات مزدی بیشتر طرف کارفرماست و خیلی تمایلی به افزایش حداقل حقوق ندارد.

منطقی وجود ندارد که ما بار این وضعیت بد اقتصادی را به دوش کارگران بیندازیم. آنها در شکل گیری این وضعیت نقشی نداشته اند بلکه سیاست های کلی کشور کار را به اینجارسانده است

میزان تولید پایین است. بنگاه ها نمی توانند حتی زمانی که قیمت ها بالایی رود، افزایش ظرفیت تولید داشته باشند و با تنگناهای زیادی به دلیل تحریم و محدودیت واردات و کمبود از مواجهه هستند در نتیجه نمی توان با قاطعیت گفت که با افزایش تقاضا، اقتصاد مازار کود خارج می شود. مشکلات، بیشتر در طرف عرضه است بنابراین هر چه تقاضا بالا برود تولید نمی تواند افزایش پیدا کند. به طور مثال در مورد تولید گوشت و مرغ درست است که تقاضا کاهش پیدا کرده اما بخشی از این موضوع به کمبود خوراک دام و طیور و مشکلات ارز برمی گردد که همه اینها مثل زنجیر های از تنگناها، تولید را محدود کرده است. در مورد برخی از تولیدات مثل پوشاک، قدرت خرید مردم در تولید نقش دارد؛ یعنی وقتی قدرت خرید مردم پایین می آید، نمی توانند بسیاری از نیاز های خود را تأمین کنند و این به رکود تومی دامن می زند. همان طور که گفتیم کاهش قدرت خرید مردم هم آثار اقتصادی و هم اجتماعی دارد.



برخی از فعالان کارگری معتقدند ارزان سازی نیروی کار سبب شده نیروی متخصص تمایلی به کار تولیدی نداشته باشد و به مهاجرت یا کارهای دلالتی روی بیاورند. تبعات ارزان شدن نیروی کار چیست؟

اقتصاد ایران ساختار بیماری دارد. اینکه کسی با داشتن یک پارتمان بعد از دوسال سود میلیاردری می برد نشانی از ایں اقتصاد بیمار است. هیچ کس با هیچ تخصصی ممتازی بعد از دوسال میلیارد ها تومان درآمده دست نمی آورد. این اقتصاد بیمار سبب می شود افراد از کار های تولیدی فاصله بگیرند و به سمت کارهایی بروند که درآمدها بادآورده دارد؛ مثل همین خرید و فروش زمین و مسکن، طلا دار و سهام. البته همین کارها هم در این اقتصاد پرفراز و نشیب ریسک هایی دارد. البته وقتی در بلندمدت به روند قیمت ها نگاه می کنیم متوجه می شویم افراد با خریدار، طلا، زمین و مسکن سود هنگفتی می برند، در صورتی که قدرت

خرید مزدبگیران روز به روز کاهش می یابد. به همین دلیل خیلی ها سعی می کنند بروند به سمت معاملات این چنینی و از کارهایی که حقوق محدودی دارد، اجتناب کنند. از طرفی نیروی متخصص می تواند در کشورهای دیگر هم دنبال کار باشد. در شرایطی که چشم انداز آینده در ایران مبهم است نیروهای متخصص ترجیح می دهند کشور را ترک کنند. البته این صرفا به مزد بر نمی گردد. برخی مهاجرت می کنند چون نگران آینده خود و فرزندانشان هستند.

عده ای به دنبال پیاده کردن مزد منطقه ای و دستمزد توافقی هستند. نگاه شما به چنین سیاست هایی چیست؟

صدرصد با دستمزد توافقی مخالفم. دستمزد توافقی یعنی پذیرش بی قید و شرط ساز و کار بازار یعنی عرضه و تقاضا در این صورت هر چه به سمت مناطق عقب افتاده و فقیر برویم می بینیم که فرصت های شغلی محدودتر می شود و در نتیجه دستمزد نیروی کار پایین تر می آید. البته این قضیه الان هم اتفاق می افتاد. نیروهای تحصیل کرده ای وجود دارند که با مزدهایی بسیار پایین تر از حداقل مزد قانونی به کار گرفته می شوند و هیچ نظارتی هم بر آنها نیست. همین الان شاغلین بسیاری داریم که زیر خط فقر هستند و از شرایط کار و زندگی ناراحتند. کلا بازار کار را نمی توان به دست نیروهای عرضه و تقاضا سپرد چون بخش بزرگی از جمعیت زیر خط فقر قرار می گیرند و قانون کار که سابقه بیش از یک قرن در دنیا و در ایران هم نزدیک به یک قرن دارد، به کنار گذاشته می شود. قانون کار به این دلیل وضع شده که کارگران که گروه ضعیفتری هستند و توان چانه زنی پایین تری دارند، مورد حمایت دولت و قانون قرار بگیرند. هیچ جای دنیا ساز و کار عرضه و تقاضای محض در بازار کار را نمی پذیرد. برای تعیین مزد منطقه ای، در حال



قانون کار به این دلیل وضع شده که کارگران که گروه ضعیفتری هستند و توان چانه زنی پایین تری دارند، مورد حمایت دولت و قانون قرار بگیرند. هیچ جای دنیا ساز و کار عرضه و تقاضای محض در بازار کار را نمی پذیرد

حاضر شرایط لازم را نداریم. برای این کار باید در استان ها و مناطق مختلف نهادهای کارگری و کارفرمایی قدرتمند باشند و مذاکرات دسته جمعی صورت بگیرد و دولت هم نظارت کند. ما برای تعیین مزد سراسری هم مشکل داریم چه برسد به مزد منطقه ای! گاهی اوقات پیش آمده حتی نظر طرف کارگری در مذاکرات مزدی جلب نشده و توافق حاصل نشده، پس چگونه قرار است مزد منطقه ای تعیین شود؟ به هر حال از آنجا که اقتصاد کشور پویایی ندارد و شرایط مناسبی ایجاد نمی کند، نهایتا میلیون ها نفر خارج از پوشش قانون کار و حتی با مزدهای کمتر از حداقل قانونی کار می کنند. برای اینکه قوانین به درستی اجرا شود و شرایط اقتصادی خانواده ها بهبود پیدا کند باید تنگناهای تولید رفع شود و ریسک سرمایه گذاری کاهش یابد. از سوی دیگر باید شش ریطی برای تقویت تشکلهای کارگری و کارفرمایی ایجاد شود. مجموعه اینها باعث بهبود وضعیت کارگران و کارفرمایان خواهد شد.

برابر این مقدار است. با همین فرمول باید داری های حکومت گران بررسی شود. اگر می خواهند کاسبی شخصی کنند، بهتر است استعداد خود را در همان مسیر کاسبی پیش بگیرند.

مومنی گفت: موضوع دیگر طفره حکومت از امور حاکمیتی مانند تغذیه، مسکن، آموزش، سلامت، امنیت و... مردم بوده که همه در بودجه مشخص است. چرا نهادهای نظارتی هشدار نمی دهند که نسبت بودجه عمومی به تولید ناخالص داخلی به یک سوم دوران جنگ رسیده اما نسبت بودجه جنگی افزایش یافته است؟ مجموعه این خطاها نیز محرک از بین بردن حس ملی است.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: باید انصاف به خرج دهیم تا اگر کار خوبی هم در دوران پهلوی انجام شده به آن اشاره کنیم و بعد بر سیم چاره رخم آنها این رژیم باقی نماند؟ در پایان دهه ۴۰ گفته می شود دوران طلایی اقتصادی است. سازمان برنامه گزارش می دهد و اشاره می کند که رژیم فرو خواهد ریخت. اصلاحات ارضی، شریک کردن کارگران در سود کارخانه، سهامدار کردن و مشارکت کارگران در کارخانه اقداماتی عدالت خواهانه بوده اما در سال ۴۸ مرکز آمار ایران گزارشی تهیه و هشدار داد که ضریب جینی از ۰.۵ عبور کرده و در آستانه فروپاشی اجتماعی هستیم. بنابراین پرسش اصلی این است که چرا به رغم آن اصلاحات، کار کرد آنها در افزایش نابرابری بوده است؟

وی با بیان اینکه موضوع مهم این است که وقتی حکومتی پشتوانه مردمی ندارد به تسخیر رانت جوها و غیرمولدها درمی آید، ادامه داد: حسین بشیریه در کتاب «ز بحران تا فروپاشی» یکی از کانال های اصلی فروپاشی را وقتی می داند که حکومتی به مردم پشت کند و به تسخیر گروه های رنفوذ رانتی درمی آید، اگر حکومتی به این مسائل حساس است باید تصمیم گیری ها در مواردی مانند بورس، بانک مرکزی و خزانه داری را زیر نظر قرار دهد. از نمایندگان مجلس می خواهم که برای بررسی لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ روی این مسائل متمرکز شوند با این نشانه های نگران کننده، نوشدارو را پیش از مرگ سهراب به قوه مجریه برسانند.

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی:

افزایش نابرابری و فاصله طبقاتی دلیل عمده سقوط رژیم پهلوی بود

سیاست های ناگهانی و آمرانه راه به جای نخواهد برد و تشدید کننده استبداد، فقر و وابستگی مستمر به خارج خواهد شد.

وی افزود: استاد «علی رضاقلی» از درجه حکیم فردوسی، قوانین ثابت بر حکومت های محکوم به شکست را از دل تاریخ استخراج کرده است. از دید فردوسی، به محض اینکه ظلم و بی عدالتی موضوعیت پیدا می کند آن رژیم سقوط خواهد کرد و چنین حکومتی باقی نخواهد ماند. از همین روی عدالت اجتماعی باید سرلوحه حکومت ها باشد.

این استاد دانشگاه با اشاره به مذمومیت سلفه پروری در اندیشه فردوسی، تصریح کرد: وقتی افراد غیر شایسته، مسئولیت های کلیدی جامعه را بر عهده بگیرند آن حکومت سقوط خواهد کرد و تاریخ با هیچ حکومتی در اصول فراز و فرود خود تعارف ندارد. امام علی (ع) نیز از درجه معرفت اسلامی همین را می گوید که سلفه های بی صلاحیت و چالوس در نهایت باعث سقوط حکومت ها خواهند شد. اگر شاهان در فکر کاسبی خود باشند در نهایت سقوط خواهند کرد و باید به این اصول ثابت در تاریخ توجه کرد.

وی گفت: آموزش کار در دو کتاب «فرزاد و فرود دودمان پهلوی» و «اقتصاد ایران در جمهوری اسلامی» از یک منطبق رفتاری سخن می گوید؛ اینکه رقابت مخرب در چارچوب نظام استبدادی باعث شد حکومت گران و دستگاه های حکومتی صرف نظر از مصالح ملی به فکر تصاحب هر چه بیشتر از زور و مال باشند. همچنین مرحوم علی خانی (وزیر اقتصاد از بهمن ۱۳۴۱ تا مرداد ۱۳۴۸) شرح می دهد که رانت چگونه سقوط رژیم پهلوی را فراهم کرد و نابرابری های وحشتناک و حس نفرت عمومی را در مردم تشدید کرد.

مومنی تصریح کرد: پس از شوک اول نفتی، پهلوی به این نتیجه رسید که برای برنامه ششم

این پول ها دود و جز پرورنده های فساد و مشکلات عایدی دیگری نداشت. لذا باید به تاریخ به عنوان آینه عبرت نگاه کرد. اگر گشایش های برجانی و آزاد شدن پول های بلوکه شده محقق شود، آیا می خواهیم دوباره تابع صلاح دبدای شخصی باشیم و با عدم شفافیت این فرصت را نابود کنیم یا از تاریخ درس عبرت بگیریم؟

این استاد دانشگاه علامه طباطبائی گفت: حق کشوری که دوره درآمدهای هربشکه ۱۴۰ دلار را گذرانده این نیست که نتواند حق عضویت سازمان ملل را پرداخت کند. هر حکومتی که بخوهد کشور را عالمانه اداره کند، مخزن الاسرار ی گران بهاتر از تاریخ ندارد. به جای دل بستن به کمک های قدرت های خارجی، می توانیم به تاریخ مراجعه کنیم. قله کارآمدی مراجعه به تاریخ را می توانیم در کتاب مانند «ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصاد» اثر داکلاس نورث ببینیم.

وی خاطر نشان کرد: در دوره پهلوی به جای پرداخت به اشکالات موجود در شیوه های اداره کشور، ادعا شد که اگر افراد تغییر کنند، شرایط بهتر می شود. اگر از تاریخ درس بگیریم هنوز راه نجات کشور وجود دارد.

این اقتصاددانان با بیان اینکه با موانعی در سازدهای ذهنی حکومت گران و عوام مواجه هستیم، اظهار داشت: مرحوم آخوند خراسانی می گفتند که در انقلاب مشروطه هر چه گفتیم پاسخ دادند که شما طرفدار روس ها و انگلیس ها هستید. در حال حاضر نیز وقتی می گو ییم قرارداد چین را شفاف

